

چادر رنگی به سر کرده است و زنیل به دست، آرام آرام پیاده‌رو یخ‌بسته را طی می کند تا به بقالی نقلی روستا که از خوراکی گرفته تا بنزین در آن پیدا می‌شود، برسد. باروی گشاده و به زبان ترکی از صاحب مغازه، پنیر طلب می کند. همین که از مشکلات نبود گاز در روستا می پرسیم، چهره اش برزخی می شود و پشت سر هم گله هایش را بیان می کند. سارا اگر می مادر یک خانواده پنج نفره است و می گوید: در این روستا تا دلت بخواد مشکل داریم. نفت را با هزار بدبختی به روستا می آورند و چون جمعیت روستای ما زیاد است، تعداد کمی گالن به خانه‌ها می رسد. هر بار به خاطر نفت، سروصدا و دعوا می شود. کپسول گاز هم می آورند. یکی از اهالی روستا از شهر برایمان کپسول ها را می آورد. یک هفته می گوید ۱۳ هزار تومان و هفته دیگر ۱۵ هزار تومان می خواهد. البته بنده خدا مقصر نیست. کپسول را گران می کنند. از طرف دیگر، کرایه راه را هم باید حساب کند. البته بعضی اوقات در مشهد کپسول گاز کم می شود و چندروز طول می کشد تا برایمان کپسول بیاورند.

سارا ادامه می دهد: یک کپسول گاز به ۲۰ روز نمی کشد. حتی گاهی ده‌روزه تمام می شود، اما باز هم با این بیچارگی زندگی می کنیم. ممکن است مصرف گاز بسته به تعداد اعضای خانواده کم یا زیاد شود، اما درباره نفت فرقی نمی کند. اگر در خانه یک نفر باشد یا ۵ نفر، باید بخاری شب تا صبح روشن باشد.

- خرجی که بیشتر از دخل است

شوهر سارا کارگر روزمزد است. به قول خودش، اگر کار باشد روزی ۴۰ یا ۵۰ هزار تومان کاسب می شود، اما همیشه خرجشان بیشتر از دخلشان است. سسارا می گوید: دحترم پیش دبستانی می رود و ۵۰۰ هزار تومان شهریه پر پرداخته ایم. دختر دیگرم تا نهم در روستا درس خواند، اما باید برای پایه دهم به کارده می رفت که هزینه شهریه و سرویس رفت و برگشت زیاد بود؛ برای همین دیگر نگذاشتیم به مدرسه برود. پسر هم سرباز است و نمی تواند کمک خرج ما باشد. باور کن برایمان سخت است که هزینه نفت و گاز را بدهیم.

- اگر گاز بیاید، دعاگویتان هستیم

صدیقه خانم صاحب بقالی روستاست. صورت گرد و پر از چین و چروکی دارد. دست هایش را روی هم قلاب کرده است. چشم چپش ضربه خورده و برای التیام و بهبودی، رویش داروی گیاهی گذاشته و چشمش را با پارچه رنگی بسته است. از ابتدای صحبت‌های سارا، ساکت است، انگار که حرف‌های دلش را از زبان او شنیده باشد. اما حالا می گوید: من و شوهرم در زمان در همین روستا گذشته‌ است. قبلا بالای روستا زندگی می کردیم، اما وقتی آدم پا به سن می گذارد، درد و مریضی سراغش می آید؛ به همین دلیل رفت‌وآمد برایمان سخت بود و به پایین روستا آمدم. اوایل دامداری داشتیم، اما بچه‌ها را عروس و داماد کردیم و در شهر زندگی می کنند. دیگر این کار برایمان سخت بود، به همین دلیل بقالی باز کردیم.

صدیقه ادامه می دهد: این روستا همه چیز دارد، فقط گاز ندارد. زمستان‌ها خانه را با بخاری نفتی گرم می کنیم. برای پخت و پز و آبگرمکن هم از کپسول گاز استفاده می کنیم. خدا خیر تان بدهد، اگر کاری کنید که گاز به این روستا بیاید، همیشه دعاگویتان هستیم.

مغازه صدیقه خانم در سست روبه روی شعبه نفت است. البته «شعبه» که نمی توان گفت، یک چاردیواری با در آهنی زنگ‌زده‌ای که به درش قفل زده‌اند. داخل شعبه آن قدر تاریک است که در فاصله چند قدمی از آن، چیزی جز سیاهی

غم گاز و غصه سرما

روایت شهرآرا از زندگی اهالی ۱۵ روستا که سال‌هاست چشم انتظار شبکه گاز هستند

نیاز به مقدمه چینی نیست. لازم

نیست با کلمات بازی کنیم یا حتی معطاطر کنیم. موضوع این گزارش، روایت قصه بی‌گازی است؛ همان گازی که سال‌هاست در خانه همه ما شهرنشین‌ها وجود دارد و فقط کافی است پیچ بخاری یا گاز را بچرخانیم و به‌راحتی از آن استفاده کنیم. نبود گاز و زندگی با بخاری نفتی، اصلا برایمان قابل تصور نیست.

سعیده آل‌ابراهیم

اما هستند کسانی که هنوز به‌قول ما، این خیال غیر قابل تصور و به قول آن‌ها واقعیت انکارناپذیر را هر روز زندگی می کنند. این گزارش، روایت یک روستا نیست، بلکه روایت ۱۵ روستا در دهستان کارده شامل روستاهای مارشک، بلغور، خواجه حسین آباد، فیروزآباد، کارده، بهره، کوشک آباد، گوش، آل، پنج منه، جنگ، خرکت، سیج، کریم آباد، کلاته عرب هادر اطراف مشهد است که با دردی مشترک

هستیم. وقت‌هایی که مهمان داریم، روی آتش غذا در سرت می کنیم. کار ما در این روستا این شده است که با مشکلات بسازیم. می پرسیم: به خاطر مشکلات روستا، به مهاجرت فکر کرده‌اید؟ راضیه می گوید: شغل شوهرم کشاورزی و دامداری است. کجا می توانیم برویم؟ من اهل مشهد هستم و بعد از ازدواج به اینجا آمده‌ام. اما فکر می کنم مشکلات شهر دو برابر روستاست. در روستا معلم کار داریم و دانش‌آموزان کلاس سوم و چهارم در یک کلاس می نشینند و حواسشان پرت می شود. باید بچه‌ها بعد از ششم به مدرسه شبانه‌روزی در نزدیکی سد کارده بروند.

مراسم ترحیم یکی از اهالی روستا برگزار شده است و حالا همه روستا برای صرف ناهار در مسجد روستا حضور دارند. کمتر کسی در کوچه‌ها پرسه می زند. سقف آشپزخانه مسجد به رنگ زغال است، یادگار روزهایی که با هیزم در آشپزخانه مسجد غذا درست می کردند، اما حالا با چند کپسول گاز، کار پیش می‌رود تا شعله کم‌جانی برای پختن غذا مهیا باشد. اما باید هربار برای پخت غذا در مسجد، از خانه‌های روستا کپسول قرض بگیرند.

- نفت و کپسول گاز گران است

کمی جلوتر از خانه مریم، پیرزنی از پشت پنجره خانه به بیرون سرک می کشد. معصومه خانم، سنش را نمی داند. به قول خودش حتی گاهی حرف‌زن را هم فراموش می کند، اما گلایه زیاد دارد. ۱۵ سالی می شود که شوهرش فوت شده و از آن زمان تحت پوشش کمیته امداد قرار گرفته است. او می گوید: قدیم سر چشمه می رفتیم، یخ‌ها را می شکستیم و آب می آوردیم. گفتیم هرچه بگذرد اوضاع بهتر می شود، اما حالا این زندگی ماست. کپسول گاز و نفت برای ما گران است. با همان چندرغازی که هر ماه می گیرم پول آب، برق، نفت و کپسول گاز را می دهم.

چشم‌انتظاری محور کمین‌گران برای گاز

گلایه داشتند که تاب و توان پر و خالی کردن چلیک‌های نفت را در بخاری ندارند، مردم از اینکه وعده‌ها تنها در حد حرف باقی مانده بود، خسته شده بودند و ... خانه‌های متروکی هم در روستا بود که تصویر آن‌ها بی هیچ حرفی، گویای ماجرا بود. در آن زمان، پیگیری‌های شهرآرا از شرکت گاز استان به این نتیجه رسید که گازرسانی به روستاهای محور کمین‌گران و چنار در حال بررسی است و پس از تأیید نهایی در اسرع وقت اقدام خواهد شد.

حالا ۱۰ ماهی از انتشار گزارش وضعیت این ۱۰ روستا با عنوان «زندگی نفتنی روی خط گاز» می‌گذرد، اما هنوز سو و کله گاز در این روستاها

را زیر چانه سنجاق کرده و شالی را دور پیشانی پیچیده است. گوشه‌ای از تنها اتاق گرم خانه‌اش نشسته است و در دست تسبیح می گرداند. ۱۰۰ سال است که با تمام مشکلات، علقه‌اش به این روستا کم نشده است. یادش هست زمانی را که هنوز برق، بخاری نفتی یا حتی هیزم می در کار نبود و فقط یک چراغ موشی در خانه داشتند. اما به قول خودش، حالا که ناز و نعمت زیاد شده، درد و غصه هم بیشتر شده و عمرها کم شده است.

بخاری نفتی، وسط خانه نقلی مریم روشن است، و روی آن کتری آب می جوشد. خانه گرم است، اما با بوی نفت. مریم ۸ فرزند دارد که تعدادی از آن‌ها در روستا مانده‌اند و کارهای او را انجام می دهند. گوش هایش کمی سنگین است و نوازش با صدای بلند به او می گوید: بالاخره یک روز گاز روستا وصل می‌شود. مریم با خنده تلخی می گوید: آن وقت دیگر معلوم نیست من هستم یا نه.

- نفت و کپسول گاز گران است

کمی جلوتر از خانه مریم، پیرزنی از پشت پنجره خانه به بیرون سرک می کشد. معصومه خانم، سنش را نمی داند. به قول خودش حتی گاهی حرف‌زن را هم فراموش می کند، اما گلایه زیاد دارد. ۱۵ سالی می شود که شوهرش فوت شده و از آن زمان تحت پوشش کمیته امداد قرار گرفته است. او می گوید: قدیم سر چشمه می رفتیم، یخ‌ها را می شکستیم و آب می آوردیم. گفتیم هرچه بگذرد اوضاع بهتر می شود، اما حالا این زندگی ماست. کپسول گاز و نفت برای ما گران است. با همان چندرغازی که هر ماه می گیرم پول آب، برق، نفت و کپسول گاز را می دهم.

م مانند تمام سال‌های گذشته، باید ز مستان امسال را هم با نفت و کپسول گاز سپری کنند. به گفته حسین میرا، دهیار روستای گوش، این روستاها در این دهستان، لوله‌کشی گاز ندارند و تنها بعضی از این روستاها، کپسول‌های گاز در یافت می کنند و مابقی کپسول را با قیمت‌های زیاد از بازار آزاد تهیه می کنند یا به سختی زندگی را می گذرانند. برای این گزارش ما فقط مشت را نمونه خروار

برای بپوه‌زنانی مانند من که تنها هستیم، بردن و آوردن کپسول و بشکه نفت سخت است. حتما باید پسر یا دامادم باشند و برایم کپسول را بیاورند.

«خدا عمرت را زیاد کند. به گوش مسئولان برسان به روستای مارشک گاز بیاورند. با سختی زندگی می کنیم. نفت هم کم پیدااست. ما ۱۰ گالن می گیریم. هر گالن ۵ یا ۱۰ کیلویی است و فقط برای آبگرمکن و بخاری نفتی استفاده می کنیم و ده‌روزه تمام می‌شود. یعنی روزی یک گالن مصرف می‌شود.» این‌ها را زهرا محمدیاری می گوید که از وقتی چشم باز کرده، در این روستا زندگی کرده است.

- گازرسانی به مارشک در هاله‌ای از ابهام

فاطمه پرستار، دهیار روستای مارشک، می گوید: در حال حاضر جمعیت این روستا ۴۰۰ خانوار و ۱۴۵۰ نفر مقیم است. عشایر هم داریم که تابستان‌ها به روستا می آیند و جمعیت روستا با آن‌ها، ۷۰۰ خانوار می‌شود.

وی ادامه می دهد: شرکت گاز، کپسول‌ها را ۷۸۰۰ تومان می دهد، اما هر کپسول با کرایه راه ماشین ۱۴ تا ۱۵ هزار تومان برای اهالی مارشک آب می خورد. پیگیری‌هایی که از شرکت گاز انجام دادیم به این نتیجه رسید که امسال نمی توان کاری کرد، اما شاید سال آینده اتفاق خوبی بیفتد. در نقشه‌ای که به ما داده‌اند، گازرسانی بعد از روستای «گوش»، که کمی قبل از روستای ما قرار دارد، انجام شده و دیگر ادامه نیافته است. راهکار دیگری داده‌اند که بعد از گوش برای روستاهای دیگر منبع گاز نصب کنند.

- قطع امید «بلغور» از گازرسانی

حدود ۱۵ کیلومتر تا بلغور، روستای بعدی که گاز ندارد، راه است. گردنه‌ها را یکی پس از دیگری برای رسیدن به این روستا طی می کنیم. حتی یک پرند هم در این جاده‌ها پر نمی‌زند، چه برسد به اینکه رهگذر یا ماشین سواری ببینیم. تنها صدایی که به گوش می رسد، صدای لاستیک ماشین است که از روی سنگ‌ریزه‌های جاده عبور می کند. هنوز گردنه‌ها برای رسیدن به روستای بلغور ادامه دارد، اما جاده پر از برف و لغزنده است و ادامه راه برایمان ممکن نیست. به ناچار، به گفته‌های دهیار روستا بسند می کنیم تا حرف دل مردم را به ما منتقل کند. اهالی بلغور نیز مانند مارشک در نبود لوله‌کشی گاز، زمستان‌های سرد و سختی را تجربه می کنند.

محمد فاتح، دهیار روستای بلغور، می گوید: طبق آخرین سرشماری جمعیت بلغور، ۲۳۴ خانوار و ۱۸ نفر است که البته تابستان‌ها به هزار نفر نیز می رسد. یک بار نماینده مجلس مدیر عامل شرکت گاز برای بازدید به روستای ما آمده بودند و اعلام کردند که مارشک و بلغور به دلیل اینکه در منطقه کوهستانی قرار دارند، در برنامه پیش‌بینی نشده‌اند. حتی مطالعات برای روستای ما انجام نشده است و به‌طور کلی از اینک گازرسانی انجام شود، قطع امید کرده‌ایم، مگر اینکه گشایشی شود. با شرکت ملی گاز هم نامه‌نگاری کرده‌ایم اما بی نتیجه بوده است.

وی ادامه می دهد: هر ماه حداکثر ۳ کپسول گاز، آن هم با کارت شناسایی، به خانواده‌ها می‌رسد. در حال حاضر درباره نفت با بجران مواجه هستیم، زیرا اهالی در تابستان نفت ذخیره نکرده‌اند و در زمستان با صف‌های طولانی برای نفت مواجه هستیم.

- گاز به مارشک و بلغور نمی‌رسد!

روستاهای زیادی در دهستان کارده از سیستم گازرسانی بی بهره‌اند و اهالی بعضی از این روستاها دیگر هیچ آمیدی به اینکه لوله‌کشی گاز به روستای آن‌ها هم برسد، ندارند. سخن گو و مدیر روابط عمومی شرکت گاز استان به شهرآرا می گوید: پروژه گازرسانی به عروستای این دهستان شامل روستاهای خواجه حسین آباد، فیروزآباد، کارده، بهره، کوشک آباد و گوش در دست اجراست و تاکنون ۳ روستای خواجه حسین آباد، فیروزآباد و کارده، از نعمت گاز طبیعی بهره‌مند شده‌اند و به دنبال آن، گازرسانی به ۳ روستا بهره، کوشک آباد و گوش نیز انجام می‌گیرد.

حسن خیراندیش بیان می کند: گازرسانی به ۱۰ روستای آل، بلغور، پنج‌منه، جنگ، خرکت مشهد، دربیاان، سیج، کریم آباد، کلاته عرب‌ها و مارشک به دلیل فاصله زیاد از خط گاز و صعوبت مسیر باعث افزایش هزینه گازکشی به ازای هر خانوار ۲۴۰ میلیون ریال می‌شود که این رقم بیشتر از سقف تعیین شده است و براساس مقررات فعلی امکان پذیر نیست اما درصورت ابلاغ دستورالعمل جدید و فراهم شدن شرایط لازم، دوباره طرح گازرسانی به این روستاها بررسی خواهد شد.

وی ادامه می دهد: برای گازرسانی به روستاهای شهرستان‌های مشهد و چناران (در مجموع ۲۴ روستا) از جمله چشمه‌علیمون، کلاته چشم‌علیمون، مهرآباد (از توابع دهستان زراب) و روستاهای کمین‌گران، روغن‌گران (از توابع دهستان میان ولایت) پروژه در دست اجرای گازرسانی منظور شده است. ●

شهرآرا

روزنامه شهرامد ورزشگی

شنبه ۸ دی ۱۳۸۸ خورشیدی ۳۰۶ شماره

SHAPARANNEWS.IR

۵۷

نقاشاننگ